

تذکر این کتاب توسط مؤسسه فرهنگی - اسلامی شبکه الامامین الحسنین علیهما السلام بصورت الکترونیکی برای مخاطبین گرامی منتشر شده است.

لازم به ذکر است تصحیح اشتباهات تایپی احتمالی، روی این کتاب انجام نگردیده است.

وابستگی جهان به امام زمان علیه السلام

نویسنده: آیه الله العظمی لطف الله صافی گلپایگانی

مقدمه ناشر

بسم الله الرحمن الرحيم

صلى الله عليك يا ولي العصر ادركنى

درک مفهوم وابستگی جهان به وجود امام - عليه السلام برای ما - که در هر جزئی از این جهانیم - امری بس حیاتی است و بی شک بدون فهم صحیح جهات مختلف این وابستگی، جایگاه راستین خود را نسبت به امام زمان خویش نخواهیم یافت.

رساله کوتاه و پر مایه ای که پیش روی دارید - تا آنجا که ما می دانیم - تنها نوشته مستقلى است که به تبیین جهات این وابستگی و غور و تفحص در اطراف آن پرداخته است و لذا است که این مؤسسه اقدام به نشر و پخش مجدد این اثر - که قبلا در مجموعه ای به نام خورشید پنهان در نیمه شعبان ۱۴۰۱، منتشر شده - مبادرت ورزیده است. البته ناگفته نماند که در این چاپ، مطالب معتنا بهی از سوی مولف محترم - دام ظلّه - به رساله افزوده شده است. امیدواریم با مطالعه این نوشته آشنایی بیشتر و عمیق تری با مقام اولیای الهی یافته، نسبت خویش را با امام زمان، حضرت بقیه الله الاعظم - ارواحنا فداه - بهتر از پیش بیابیم.

آری، بدون تردید، اگر می دانستیم او کیست، توجه و تذکرمان به ساحت اقدسش دیگرگونه بود و خود نیز این گونه نبودیم که اکنون.

«والسلام على سبيل الله الذى من سلك غيره هلك.»

ربيع الثانى ۱۴۰۲ بهمن ماه ۳۶۰

## پیشگفتار

باید توجه داشت که اصل وابستگی سائر ممکنات به وجود امام - سلام الله علیه - وچگونگی آن و مسائل مشابه آن را، دانشمندان و علماء حکمت و عرفان با دلائل عقلی و فلسفی و عرفانی اثبات کرده اند، چنانکه بوسیله وحی و خبر آنان که با عالم غیب ارتباط و اتصال دارند و از غیب عالم و علم کتاب و روابط نهانی و پنهانی ممکنات با یک دیگر، باذن الله تعالی و به عنایت و لطف او، مطلع می باشند نیز ثابت است و طبق همین اطلاعاتی که ایشان بما می دهند، فرضاً دلیل علی مستقل هم نباشد، به آنچه خبر می دهند اعتقاد پیدا می کنیم،

زیرا برای تحقیق این گونه موضوعات - به خصوص تفصیل آن - راهی مطمئن تر و باور بخش تر از وحی و اخبار انبیاء و اوصیاء آنها نیست (۱) چنانکه وجود ملائکه و اصناف آنها و ماموریت ها و مداخلاتشان در عالم و تصرفات و ارتباطاتی که با تنظیم عالم دارند، بر حسب قرآن مجید و احادیث شریفه ثابت و مسلم است و هر کس به نبوت و وحی و قرآن مجید و رسالت حضرت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مومن باشد، به آن نیز ایمان دارد، زیرا ایمان به صدق انبیاء و وحی و انبیاء و اخبار آنها، قابل تبعیض نیست. بنابر این در این موضوع نیز این راه شناخت مورد استناد و کمال اعتماد و یقین آور و اطمینان بخش است.

بر حسب روایاتی که در تفسیر بعضی از آیات قرآن مجید وارد شده و هم چنین روایاتی که مستقلاً روایت شده، وابستگی جهان به وجود امام عَلَيْهِ السَّلَام ثابت است و هر چند بعضی از این روایات به وابستگی بعضی از این عالم مثل زمین، بیشتر دلالت نداشته باشد، اما بعضی دیگر دلالت بر وابستگی کل دارد. مضافاً اینکه بعضی از معیارها و ملاکها که این وابستگی را تایید می نماید عام است و وابستگی کل عالم را اثبات می کند.

ناگفته نماند که از طرق اهل سنت نیز احادیثی که فی الجمله دلالت بر این موضوع دارد، روایت شده است، مثل روایتی که عبد الله بن بطه عکبری که از محدثین مشهور و نامدار است (۲) در کتاب الابانه به

سند خود از عبد الله بن امیه مولى مجاشع (۳) از یزید رقاشی (۴) از انس بن مالک (۵) به این لفظ روایت کرده است: قال: قال رسول الله، ﷺ: «لا يزال هذا الدين قائما الى اثني عشر فاذا مضوا ساخت الارض باهلها، وفي نسخه ماجت» (۶) ترجمه: انس گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: همواره این دین بر پا خواهد بود تا دوازده نفر، پس وقتی که آن دوازده نفر درگذشتند زمین اهل خود را فرو خواهد برد (وچنانکه در نسخه دیگر است) زمین اهل خود را در اضطراب خواهد انداخت.

وچنان که از بعضی احادیث استفاده می شود، از صدر اول وعصر صحابه افراد برجسته ای از آنان، مانند سلمان وابو ذر - که نمی توان معتقداتشان را جز به استناد به هدایت و بیان وارشاد حضرت رسول اعظم، ﷺ، مستند دانست - این وابستگی را بازگو کرده و به دیگران می آموختند، من جمله از سلمان وابوذر در مقام توصیف امیر المؤمنین علی عليه السلام روایت شده است:

«انه لزر الارض الذى تسكن اليه ويسكن اليها، ولو فقد لانكرتم الارض وانكرتم الناس.» (۷)

این اثیر در نهاییه و این منظور در لسان العرب زر را به استخوانی که در زیر قلب است وقوام قلب را به آن گفته اند، معنی کرده اند که بنابر این ترجمه این جمله این است: علی عليه السلام قوام زمین است که زمین بسوی او آرام می گیرد و به سوی آن سکون و آرامش حاصل می شود و اگر او (یا جانشین او) نباشد هر آینه زمین را مردم را منکر و دگرگون و به وضع دیگر و ناشناخته خواهید دید.

حاصل اینکه با مراجعه اجمالی به روایات واحادیث شیعه و اهل سنت و زیارات معتبر، مثل جامعه کبیره، ارتباط وجود سائر ممکنات و بقاء زمین، بلکه عالم، و نزول باران و برکات و رحمت های الهی و افاضه فیوضات و نعمت ها به وجود امام عليه السلام فی الجملة ثابت و مسلم است (۸) چنانکه شکی نیست که یگانه راه نجات و امان از گمراهی، شناختن امام و قبول امامت او و پیروی از او است که علاوه بر احادیث متواتره ثقلین و سفینه و امان، حدیث مشهور بین شیعه و اهل سنت که حمیدی در جمع صحیحین آن را روایت کرده است، با کمال تاکید و توعید بر آن دلالت دارد، متن این حدیث به روایت حمیدی (در جمع صحیحین) این است: «من مات ولم يعرف امام زمانه مات میتة الجاهلیة.» (۹)

یعنی هر کس بمیرد و نشناسد امام زمان خود را مرده است، مردن جاهلیت. و فخر رازی از حضرت رسول ﷺ روایت کرده است که فرمود: من مات ولم يعرف امام زمانه فلیمت ان شاء یهودیا وان شاء نصرانیا: هر کس بمیرد و نشناخته باشد امام زمان خود را، پس اگر خواست یهودی بمیرد و اگر خواست نصرانی. (۱۰)

و تصریح به این بیان و اقتباس از فرمایش حضرت رسول اعظم ﷺ است، کلام معجز نظام خلیفه و وصی آن حضرت علی علیه السلام که مفخر علماء اسلام سید رضی از آن حضرت روایت نموده است: «وانما الائمة قوام الله على خلقه و عرفاوه على عباده ولا يدخل الجنة الا من عرفهم و عرفوه ولا يدخل النار الا من انكرهم و انكروه.» (۱۱)

یعنی این است و جز این نیست که امامان از سوی خدا و به امر خدا قائم بر خلق خدا و بر پا دارندگان آنها، و مدیر امور و نگهبان مصالح و سرپرست بندگان خدا می باشند، داخل بهشت نمی شود مگر آن کس که بشناسد ایشان را و ایشان او را بشناسند و داخل آتش نمی شود مگر کسی که ایشان را نشناسد و انکار کند و امامان علیهم السلام او را نشناسند و انکار نمایند. و در رابطه با این مسائل است فرمایش دیگر آن حضرت: «الا ان مثل آل محمد ﷺ كمثل نجوم السماء اذا خوى نجم طلع نجم.» (۱۲)

یعنی آگاه باشید به تحقیق مثل آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم مثل ستاره های آسمان است، هر گاه ستاره ای میل کند به غروب، ستاره دیگر طلوع نماید.

این گونه احادیث و احادیثی که مدلول آنها گسترده تر است، از حد تواتر گذشته است و مورد نظر در این رساله، استقصا و احصاء آن احادیث و تحقیق در مقدار دلالت آنها نیست، که احصاء و بررسی این احادیث به کاوش بسیار و مطالعات زیاد و تألیف کتابی مفصل و بزرگ نیاز دارد. آنچه در این رساله به طور مختصر در نظر است، توجیه و تفسیر عقلی و علمی و منطقی این وابستگی و بیان امکان و صورت وقوع آن است که در ضمن چند بیان توضیح و توجیه می شود.

و اگر چه بحث و بررسی را می توان در دو زمینه قرار داد، یکی ارتباط اصل وجود ممکنات به وجود امام، علیه السلام، و دیگر ارتباط بقاء آنها به وجود آن حضرت، علیه السلام، اما به ملاحظه اختصار و عدم تکرار، در

طی چند بررسی و توجیه، معقولیت و منطقی بودن هر دو جهت را به یاری خداوند متعال بیان خواهیم کرد. وما توفیقی الا بالله علیه توکلت والیه انیب.

## توجیه ۱

عالم انسان که آن را عالم صغیر می گویند، نمونه کل جهان و مجموع عالم است که آن را عالم کبیر و اکبر می خوانند، چنانکه در شعر منسوب به حضرت امیر المؤمنین علیه السلام آمده است:

اتزعم انک جرم صغیر      و فیک انطوی العالم الاکبر

بلکه همه عالمها از عالم اتمها تا عالم منظومه ها و کهکشانها همه و همه نمونه مجموع عالم هستند و چنانکه همه دارای یک نقطه مرکزی هستند که وجودشان به آن مرتبط است و:

دل هر ذره را که بشکافی      آفتابیش در میان بینی

مجموع عالم و کل جهان نیز دارای چنین نقطه مرکزی است. این نقطه مرکزی در ظاهر هر چه باشد، در باطن وجود ولی عصر و قطب هر زمان است، چنانکه نقطه مرکزی انسان در ظاهر مغز است اما در باطن روح انسان یا به تعبیر دیگر قلب او می باشد.

انسان ظاهر بین گمان می کند که ارتباطات منحصر در آن چیزهایی است که با حواس ظاهر یا با تجربه دریافت می شود و از ارتباط عالم ظاهر با باطن، و عالم شهادت و حضور با عالم غیب و ما وراء ستور، و محسوس با معقول و آنچه از دسترس تجربه خارج است، غافل است و ارتباطات ظاهری و محسوس را فقط بر اساس تأثیر و تأثر ذاتی اشیاء می پندارد، خصوصاً که نظام اتم و کهکشانها را به یک نوع می بیند و تحت یک برنامه و جریان متحد الشکل مشاهده می کند، پس گمان می کند که یک جزء بالذات مرکز و ثابت است و جزء یا اجزاء دیگر بالذات یا به تأثیر دیگر سیار و متحرک است و از تأثیر عالم غیب در آن غافل است و نمی داند که ذلک تقدیر العزیز العلیم

در دیده تنگ مور نور است ز او      در پای ضعیف پشه زور است ز او

ذاتش سزا است مر خداوندی را      هر وصف که ناسزا است دور است از او

و نمی پرسد که جهت جامعه و ارتباط بخش این اجزاء چیست؟

و چگونه این نظام ها بر آنها حاکم شده و این عناصر مختلف به وجود آمده؟



و کجا و در چه مجلس و محفلی و با کدام عقل و شعوری این قرار با یک دیگر گذاردند که با ترکیبات و اجزاء متفاوت این عناصر را بیافرینند، و از ترکیب آنها این همه صورت های گوناگون را به وجود آورند؟

و چه جهت جامعه ای این جهان را این چنین با هم مرتبط و متناسب ساخته که از قواعد و قوانین و تناسبی که در آن است، بشر توانسته است با کشف قسمتی از آنها، حتی در کیهان و جهان های برین، تصرف و رفت و آمد نماید، و از فاصله میلیون ها سال نوری کسب اطلاع کند؟

خدا دانا است که در این همه عوالم چه خبرها و چه شگفتی ها و چه پدیده ها، و چه زیبایی ها و چه اسرار و روابطی برقرار کرده است، و چه محکم و استوار است این آیه کریمه که می فرماید: ﴿قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لِكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا﴾. (۱۳)

یعنی بگو اگر دریا برای نوشتن کلمات و آثار قدرت و آیات پروردگار من و مخلوقات او مرکب باشد، هر آینه دریا تمام شود پیش از اینکه کلمات پروردگار من تمام شود، اگر چه مانند آن مدد بیاوریم.

چه غافل می باشند آنان که چشمشان از ظاهر به باطن نفوذ نمی کند و جهان را و صاحب جهان را نشناخته از این جهان می گذرند و مصداق ﴿يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ﴾. (۱۴)

به امور ظاهری زندگی دنیا آگاهند ولی از عالم آخرت غافل می باشند.

آری همه جا نظام او و دست قدرت او است، از اتم تا کهکشان ها و بالاتر و آنچه هنوز بشر به کشفش موفق نشده، همه آیات و نشانی های اویند.

شنید ستم که هر کوکب جهانی است      جداگانه زمین و آسمانی است

تو پنداری جهانی غیر از این نیست      زمین و آسمانی غیر از این نیست

چه نیکو و معرفت افزا است سخن سرور اولیا و اشرف اوصیا و رهبر عرفا امیرالمؤمنین علی،

عَلَيْهِ السَّلَامُ: سبحانک ما اعظم شانک، سبحانک ما اعظم ما نری من خلقک، و ما اصغر عظمه فی جنب

قدرتک، وما هو اهل ما نری من ملکوتک، وما احقر ذلک فیما غاب عنا من سلطانک، وما اسبغ نعمک فی الدنیا وما اصغرها فی نعم الاخره. (۱۵)

یعنی تسبیح تو را می گویم، چه عظیم است شان تو، تسبیح تو را می گویم، چه بزرگ است آنچه را می بینیم از آفرینش تو و چه کوچک است بزرگی آن در کنار قدرت تو، و چه هولناک است آنچه مشاهده می کنیم از ملکوت تو، و چه حقیر است این در جنب آنچه از ما پنهان است از سلطان تو، و... والبتہ جهان به حکمت الهی و اراده ازلی، دارای قوانین و قواعدی است که بهتر این است که با اقتباس از قرآن کریم بگوئیم دارای سنتی است و هر پدیده و حادثی معلول علتی است که علوم مادی و طبیعی چیزی غیر از اطلاع و آگاهی بر بخش مختصری از این قواعد و سنن و سلسله علل و معلولات نیست. اما چنان نیست که احتمال وجود عالم غیب، و تاثیر آن در حدوث و بقاء موجودات مادی، و ارتباط وجود ولی و قطب، در تاثیر و تاثیری که در اشیاء است، با قانون علیت قابل نفی و انکار باشد، و به طریق اولی نفی ارتباط وجود عالم با وجود ولی قابل اثبات نمی باشد، و هرگز چنین نفی و اثباتی امکان پذیر و معقول و منطقی نیست، زیرا قانون علیت می تواند نفی یا تاثیر بعض اشیاء را در وجود تمام اشیاء یا بعض اشیاء اثبات کند، و به عبارت دیگر اگر با حذف بعضی از عوامل مادی که علیت و ارتباط آن به وجود یک پدیده یا بقاء آن محتمل است، آن پدیده را همچنان باقی و موجود یافتیم، عدم علیت آن عامل، و عدم ارتباط بقاء آن پدیده به وجود آن عامل احتمالی، استکشاف می شود، اما با حذف عاملی که علیت آن نسبت به یک پدیده محتمل باشد، به فرض آن که آن پدیده نیز حذف شود، ثابت نمی شود عاملی که حذفش حذف پدیده را در پی داشت، علت مستقل آن پدیده است، زیرا معلوم نمی شود که تاثیر آن عامل به نحو شرط بوده یا به نحو مقتضی و یا رافع یا مانع یا علت، پس احتمال اینکه چیز دیگر و امر غیبی و غیر قابل تجربه هم در وجود آن به نحو مقتضی یا شرط موثر باشد، نفی نمی شود، چنانکه با از کار انداختن مغز یا قلب، هر چند جسم انسان از کار می افتد و وجود عنصری و مادی او از تحرک و فعالیت باز می ایستد و تاثیر مغز و قلب در کار و اعمال اندام و اعضاء انسان ثابت می شود، اما نمی توان با این آزمایش نفی روح را ثابت نمود و رابطه اعضاء و بدن را در حال سلامت و صحت با روح

و تاثیر روح را در آنها، انکار کرد و هرگز صحیح نیست که بگوئیم حیات جزء مادی انسان که اندام او باشد فقط مرتبط به مغز یا قلب است و به روح و عالم غیب ارتباط ندارد.

اشتباه نشود، نمی خواهیم با این بیان ارتباط ممکنات را با وجود امام یا اعضاء و اندام انسان را با روح او ثابت نمائیم، بلکه می خواهیم بگوئیم که این ارتباط از مسائلی که با قانون علیت و آزمایش های مادی و تجربی و به اصطلاح بعضی علمی، قابل نفی باشد، نیست.

هر چند در مقام پذیرش و ایمان و ایمان به آن باید به دلالتی که برای اثبات این گونه موضوعات اقامه می شود، استناد کرد.

و بالاخره می گوئیم ارتباط وجود سائر ممکنات با وجود ولی و قطب جهان، به حکم خبر صادق مصدق، یعنی پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و ائمه طاهرین عَلَيْهِمُ السَّلَام ثابت است، اگر چه این ارتباط غیر ارادی باشد، مثل ارتباط منظومه شمسی با شمس و اجزاء اتم با هسته مرکزی و هزاران هزار روابط تکوینی که در عالم جماد و نبات و حیوان و انسان و بین اعضاء و اجزاء آنها برقرار است، و نفی تاثیر وجود قطب در وجود پدیده های این عالم - باذن الله تعالی - با قانون علیت و تجربه و آزمایش امکان پذیر نیست و امکان احتمال تاثیر آن به هیچ وجه قابل رد نمی باشد.

و بنابر این ایمان به آن علاوه بر ادله عقلی با توجه به احادیث و روایات نیز کاملاً عقلانی و منطقی است و موجب شرک و غلو و این گونه امور نخواهد بود چنانکه احتمال تاثیر یا یقین به تاثیر هر شیء در شیء دیگر - بتقدیر الله تعالی - شرک نمی باشد.

و حاصل این توجیه این است که چنانکه در ارتباطات و تاثیر و تاثرها، وجود هسته مرکزی و ما به الارتباط و ما به البقاء و ما به النظام مادی دیده می شود، و مثلاً حیات اعضاء و اندام و بخش مادی وجود انسان به وجود مغز و قلب بستگی دارد و حتی بسیاری از تصرفات، و بلکه بیشتر یا همه تصرفات غیب وجود افراد عادی (روح) در این عالم، به این اعضاء بستگی دارد، امکان دارد که وجود قطب و امام نیز ما به الارتباط تکوینی مجموع این عالم باشد.

وهمان گونه که آن ارتباطات وارتباط ملائکه با این عالم توجیه می شود، این ارتباط که دلائل عقلی و نقلی بر آن اقامه شده نیز توجیه و تفسیر می شود. (۱۶)

## توجیه ۲

چنانکه ثابت و مسلم است، تمام اجزاء عالم امکان به سوی موجود ممکن اشرف در حرکت است و به عبارت دیگر علت غائی عالم امکان و متحرکات، وجود مخلوق اشرف است. هر عالم مقدمه عالم بعد و عالم کاملتر است، چنانکه عالم جنین مقدمه عالم دنیا، و عالم دنیا مقدمه عالم آخرت است، و به طور کلی هر ما دونی مقدمه ما فوق، و هر ناقصی برای کامل و هر کاملی برای اکمل و به سوی کمال و به سوی اکمل، در مسیر حیات و عالم امکان سیر می کنند، تا در عین به فعلیت رسیدن استعداد خاص خود، در مسیر کمالی خود، کمال موجود کامل تر را فراهم سازند و به او بپیوندند.

پس اگر سیر جهان بدون موجود ممکن اکمل باشد، و منتهی به آن نباشد، جهان از هدف اسنی و اشرف خود محروم می شود و حرکت جهان، اگر بی ثمر و بی هدف نباشد، اقلاً بدون فائده اکمل خواهد بود. لذا همیشه و تا حرکت در عالم امکان هست، باید برای موجود اکمل و به سوی آن باشد و آن امام و حجت خدا و ولی دوران و قطب زمان خواهد بود که یا در کسوت و منصب نبوت ظهور دارد، و یا در کسوت امامت و منصوب و صایت قائم مقام و جانشین نبی و پیغمبر خواهد بود.

بدیهی است با امکان موجود اشرف و فیاضیت خدا و عدم بخل در مبدا فیاض اکتفا به موجود غیر اشرف نخواهد شد. و خلاصه این بیان این است که وجود حضرت رسول اکرم و سیده نساء العالمین و ائمه اثنی عشر - صلوات الله علیهم اجمعین - مقصد اصلی خلقت می باشند. (۱۷)

و دیگران، علاوه بر آنکه نسبت به ما دون خود، کامل تر و علت غایی هستند، طفیل وجود آنها و فرع وجود آن بزرگواران می باشند. و این موضوع مستفاد از روایات معتبره است.

از جمله از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه روایت است که در ضمن یکی از نامه های

تاریخی خود به معاویه فرمود: «فانا صنائع ربنا والناس بعد صنائع لنا». (۱۸)

ما تربیت یافتگان پروردگاران هستیم و مردم پس از آن تربیت یافته ما هستند.

و صدوق - علیه الرحمه - از حضرت رسول اکرم ﷺ روایت نموده است که به امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: «یا علی لولا نحن ما خلق الله آدم ولا حواء ولا الجنة ولا النار ولا السماء ولا الارض». (۱۹)

ای علی اگر ما نبودیم خداوند خلق نمی کرد آدم و حوا را و بهشت و جهنم و آسمان و زمین خلق نمی شدند.

و رافعی - یکی از علماء معروف عامه - در ضمن حدیثی طولانی، روایت کرده است که خداوند متعال به آدم - علی نبینا وآله و علیهم السلام - فرمود: «هؤلاء (یعنی محمدا وعلیا وفاطمه والحسن والحسین) خمسة من ولدک، لولاهم ما خلقتک، هؤلاء خمسة شققت لهم خمسة اسما من اسمائی، لولاهم ما خلقت الجنة ولا النار ولا العرش ولا الكرسي ولا السماء ولا الارض ولا الملائكة ولا الانس ولا الجن». (۲۰)

ترجمه: اینان (محمد وعلی وفاطمه وحسن وحسین، صلوات الله علیهم) پنج تن از فرزندان تو هستند، اگر نبودند ایشان تو را خلق نمی کردم. اینان پنج تن اند که برای ایشان پنج اسم از اسم های خودم مشتق کردم. اگر ایشان، نبودند خلق نمی کردم بهشت و نه آتش، و عرش و نه کرسی و نه آسمان و نه زمین و نه فرشتگان و نه انس و نه جن را.

و نظیر این ارتباط است، ارتباط آفرینش آنچه در زمین است با آفرینش آدم و بنی آدم، چنانکه در قرآن مجید می فرماید: ﴿خَلَقَ لَكُمْ مَّا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا﴾. (۲۱)

و در آیه دیگر می فرماید ﴿وَالْأَرْضَ وَضَعَهَا لِلْأَنَامِ﴾. (۲۲)

زمین را برای خلق مقرر فرموده.

### توجیه ۳

و در آیه دیگر فرموده است: ﴿الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَّكُمْ﴾. (۲۳)

آن خدائی که برای شما زمین را گسترد و آسمان را برافراشت و از آسمان آبی که به سبب آن بیرون آورد و میوه هائی گوناگون روزی شما فرمود.

و همچنین آیاتی که دلالت دارند بر تسخیر زمین و آفتاب و ماه و نجوم برای انسان. و چنانکه مرحوم پدرم آیت الله آخوند ملا محمد جواد صافی - قدس سره - در یکی از تألیفات خود به نام مصباح الفلاح یا تالیف دیگر به نام نفایس العرفان تحقیق کرده، آیاتی مثل ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾. (۲۴)

ما جن و انس را خلق نکردیم مگر برای عبادت.

نیز دلالت دارند، زیرا وقتی خلقت جن و انس برای عبادت باشد، با اینکه عالی ترین مرتبه عبادت و اطاعت که نمایش و تبلور کمال اعلاى موجود ممکن است همان است که از امام عَلَيْهِ السَّلَامُ صادر می شود، و با توجه به اینکه عبادات دیگران نیز باید در خط عبادت امام و پیروی از او باشد تا از شرک و انحراف و معایب و موانع دیگر مصون بماند، پس امام مقصد اصلی و علت غائی خلقت خواهد بود.

و نظیر این تحقیق است آنچه که آن مرحوم و دیگران از محققان بزرگ فرموده اند که غرض از خلقت، تخلیق به اخلاق الهی مثل علم و قدرت و ظهور قدرت ربوبی است، که اگر چه در تمام اشیاء و خلقت تمام کائنات آثار علم و قدرت و حکمت او ظاهر و هویداست و هر چه هست آیه و کلمه او است، اما ظهور علم و قدرت او در انسان و استعداد و تخلیق انسان به اختیار خود به اخلاق الهی، در مرتبه ای است که هیچ موجودی غیر از انسان آن استعداد را ندارد و تحقق و فعلیت کمال این استعداد و جلوه و نمایش برین و برترین آن، وجود امام (۲۵) و افعال و اخلاق و جامعیت و نواحی متعدد کمالی او است.

بنابر این باز هم امام مقصد اصلی خلقت و خلاصه و نتیجه علیای آن می باشد و خدا همه اشیاء را برای بشر و بشر را برای انسان کامل که ولی امر هر عصر و قطب دوران و صاحب الزمان است، آفرید، چنانکه برای پدید آمدن میوه، انسان به ایجاد باغ و آباد کردن زمین و ساختن و کندن جوی و جدول و تهیه آب و احداث قنات و غرس درخت اقدام می نماید که در واقع همه را برای میوه می خواهد و میوه، مطلوب با لذات و خواسته حقیقی واولی او است و دیگر چیزها مطلوب بالعرض و خواسته تبعی و ثانوی است و شاید همین بود سر اینکه ملائکه گفتند: ﴿أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ﴾ (۲۶)

آیا می خواهی کسانی را در زمین بگماری که فساد کنند و خونها بریزند و حال آنکه ما تو را تسبیح می کنیم.

و پاسخ خداوند متعال که فرمود: ﴿إِنِّي أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ (۲۷)  
من می دانم آنچه را که شما می دانید.

اشاره به همین باشد که اگر چه مفسد و خونریز در بین بشر پیدا خواهد شد، اما چون این نظام منتهی و متضمن وجود بندگان صالح و شایستگان مقام خلافت الهی خواهد شد، باید برقرار شود و خدا می داند که محصول این جعل خلیفه در زمین چه خواهد بود و چه موجودات کاملی را متضمن می باشد، و مانند ابراهیم و موسی و عیسی و محمد خاتم الانبیاء و علی مرتضی و مهدی خاتم الاولیاء، از آن به وجود خواهد آمد.

و مخفی نماند که محققین علماء اهل سنت نیز همه بر اینکه حضرت رسول اکرم ﷺ دارای چنین منزلتی و مقامی است اتفاق دارند و زبان حالشان این اشعار است:

محمد المجتبی معنی جبلته	وما لادم طین بعد مجبول
والمجتبی تاج علیاه الرفیع وما	للیدر تاج ولا للنحم اکیل
لولا ما کان ارض لا ولا افق	ولا زمان ولا خلق ولا جیل
ولا مناسک فیها للهدهب	ولا دیاریها للوحی تزیل (۲۸)



واین اشعار:

يا صفوه الرسل الذی لولاه لم  
کلا ولا سکن الجنان اب ولم  
الله قد صلی علیک فکل ذی  
یثبت علی حد المقام کلیم  
ینهض الی الروح المسیح رمیم  
مجد لمجدک دابه التسلیم (۲۹)

واین اشعار:

محمد کازل تا ابد هر چه هست  
چراغی که انوار دانش بدو است  
به آرایش نام او نقش بست  
فروغ همه آفرینش از او است

واین حجر در المنح المکیه فی شرح الهمزیه در شرح این شعر:

لک ذات العلوم من الغیب ومنه لادم الاسماء

می گوید مقصود از خلق آدم، خلق پیغمبر ما صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از صلب او بوده است، پس خلق پیغمبر ما، به طریق ذات بوده و خلق آدم به طریق وسیله. (۳۰)

و مخفی نماند که محدثین بزرگ اهل سنت نیز احادیثی روایت کرده اند که این وجه به صراحت از آنها استفاده می شود، از جمله در ذیل حدیثی که متضمن شرح توسل حضرت آدم - علی نبینا و آله و آلائنا - به حضرت رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می باشد و حاکم آن را از پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روایت نموده و به صحت آن گواهی داده است، چنین آمده که خدا خطاب به آدم فرمود: انه لاحب الخلق الی واذ سالتنی بحقه فقد غفرت لک، ولو لا محمد ما خلقتک یعنی به درستی که او (محمد، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) محبوب ترین خلق به سوی من است، و حال که به حق او از من سوال کردی، تو را آمرزیدم، و اگر محمد نبود تو را خلق نمی کردم.

این حدیث را علاوه بر حاکم ابن حجر در الجواهر المنظم و بیهقی در دلائل النبوه و طبرانی روایت

نموده اند. (۳۱)

و نیز در ضمن حدیثی که ابن حجر از ابن عباس روایت نموده و آن را صحیح دانسته، آمده است: اوحی الله تعالی الی عیسی - صلوات الله علی نبینا وعلیه وسلامه - یا عیسی آمن بمحمد و مر من ادركه من امتک ان یومنوا به، فلولا محمد، ما خلقت آدم، ولولا محمد ما خلقت الجنة ولا النار - الحدیث (۳۲) یعنی: وحی کرد خدای تعالی به سوی عیسی: ای عیسی ایمان آور بمحمد و امر کن کسانی از امت تو که او را درک می نمایند به او ایمان آورند، پس اگر محمد نبود آدم را نمی آفریدم، و اگر محمد نبود، بهشت و آتش را خلق نمی کردم.

و نیز این حدیث قدسی معروف بین شیعه و دیگران است: لولاک لما خلقت الافلاک و همچنین این حدیث قدسی را روایت نموده اند: «خلقتک لأجلی و خلقت الاشیاء لاجلک» و در همین معنی، بلکه در تقدم آفرینش آن حضرت بر آفرینش سایر مخلوقات، ظهیر فاریابی می گوید:

ایزد چو کارگاه فلک را بکار کرد	از کائنات ذات تو را اختیار کرد
اول تو را یگانه و بی مثل آفرید	وانگه سپهر هفت و عناصر چهار کرد
نی نی هنوز کاف کن از نون خبر نداشت	کایز در سوم دولت تو آشکار کرد

بدیهی است هر مقامی از این گونه مقامات بغیر از نبوت و پیغامبری که به حضرت خاتم الانبیاء ختم شده است، بر حسب دلائل عقلی و احادیث، برای اولیای بعد از آن حضرت که ائمه اثنی عشر علیهم السلام می باشند، ثابت و مسلم است.

هم القوم من اصفاهم الود مخلصا	تمسک فی اخراه بالسبب الاقوی
هم القوم فاقوا العالمین مناقبا	محاسنهم ترووی و آیاتهم تتلی

و چه نیکو گفته است ابو نواس در خطاب به حضرت رضا، علیه السلام:

تا الله لما ببری خلقا فاتقنه	صفاکم و اطفاکم ایها البشر
وانتم الملا الاعلی و عندکم	علم الکتاب و ما جائت به السور
مطهرون تقیات جیوبهم	تتلی الصلاه علیهم اینما ذکروا
من لم یکن علویا حین تنسبه	فماله من قدیم الدهر مفتخر

اگر گفته شود این گونه ارتباطی که شما به آن به ارتباط آب و جوی و حتی شاخه و برگ درخت با میوه، مثل زدید، به عکس نیز وجود دارد، یعنی میوه هم به وجود آب و جوی و باغ وابستگی دارد، بلکه وابستگی آن بیشتر و موکدتر است زیرا بدون وجود آب و درخت میوه حاصل نمی شود، در حالی که بدون میوه وجود درخت امکان پذیر است.

پاسخ داده می شود: اولاً: آن چه در خارج دیده می شود از درخت های بی میوه، غرض از وجودشان میوه نبوده است، هر چند شخصی که آن را کاشته است قصدش میوه بوده است و اگر او به این جهت عالم بود هرگز آن را نمی کاشت. اما مدبر حقیقی و فاعلی واقعی که عالم به همه چیز است، از وجود آن درخت آنچه را تکویناً خواسته است، حاصل شده است و این اشکال از این ناشی شده که بین فاعل حقیقی عالم با فاعل ظاهری جاهل فرق نگذارده اند. در اینجا موضوع سخن فاعل حقیقی عالم حکیم است که خود فرموده است: ﴿أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَحْرُثُونَ (۶۳) أَأَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ﴾ (۳۳)

آیا ندیدید تخمی را که در زمین کاشتید آیا شما آن را رویانیدید یا ما رویانیدیم؟

و نیز در آیه دیگر می فرماید:

﴿أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَحْرُثُونَ (۶۳) أَأَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ﴾ (۳۴)

آیا ندیدید که شما نخست نطفه ای بودید؟ آیا شما آن نطفه را به صورت انسان آفریدید، یا ما آفریدیم؟

ثانیاً: ارتباط بدن عنصری امام مانند غیر امام، با اشیاء مادی و عناصر بسیطه و مرکبه دیگر، اگر چه معلوم و مسلم است، اما این خصوصیت را که فرد خاصی چنان باشد که دیگران وجودشان به او وابستگی معنوی داشته باشد، هیچ کس غیر از امام دارا نیست، چنانکه در عالم ارتباطات ظاهری خصوصیت اینکه فردی بدون پدر و مادر خلق شده باشد، اختصاص به آدم و حوا دارد و خصوصیت اینکه فردی بدون پدر باشد، اختصاص به مسیح دارد.

و ثالثاً: ارتباط وجود امام با مواد و عناصر، مثل سائر افراد، در جهت مادی آنها است در صورتی که ارتباط آنها و وابستگی آنها به امام در جهت جسم و روح و ظاهر و باطن وجودشان می باشد و به عبارت

دیگر اگر چه وجود عنصری امام به ماده و عناصر ارتباط دارد اما نفس این عناصر و مواد و غیب وجود تمام اشخاص و افراد به وجود امام و غیب وجود آن حضرت که حقیقت وجود او واصل ذات او است ارتباط دارد و این خصوصیتی است که باذن الله تعالی فقط امام و انوار پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و ائمه معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَامُ دارای آن می باشند.

و رابعاً: ارتباط میوه به وجود جوی و درخت و خاک و آب، از قبیل ارتباط شیء به علت مادی آن است، و ارتباط آنها با میوه از قبیل ارتباط شیء به علت غائی آن می باشد. بنابر این ارتباط وجود عنصری امام با آب و خاک و تمام عناصر و هوا و آفتاب و سائر مخلوقات، نظیر ارتباط شیء با علت مادی خود می باشد، و اما ارتباط سائرین با او، نظیر ارتباط شیء با علت غائی خود است.

و پیر واضح است که علت غائی شیء از علت مادی و همچنین علت صوری آن افضل است زیرا که علت غائی مقصود بالذات و بالاصاله و استقلال است و علت صوری و مادی مقصود بالتبع و بالعرض است. علی هذا ارتباط وجود ممکنات به وجود امام بگونه ای که بیان شد، مقبول و مسلم و امر غریب و مورد استبعاد نیست، همان گونه که بر حسب قرآن مجید و قانون مطابقت و ناموس تناسب معلوم می شود که آنچه در زمین است، برای این بشر است، و این بشر حاصل این خلقت و جلوه اتم و اکمل قدرت و علم الهی است و:

ابر و بادومه و خورشید و فلک در کارند      تا توانی بکف آری و بغفلت نخوری  
و:

توئی تو، نسخه صنع الهی      بجواز خویش هر چیزی که خواهی  
همین طور انسانها نیز وجودشان به وجود امام مرتبط است و طفیل وجود امام و حجت خدا می باشند  
و باید گفت که:

از رهگذر خاک سر کوی شما بود      هر نافه که بر دست نسیم سحر افتاد  
روشن از پرتو رویت نظری نیست که نیست      منت خاکدرد بر بصری نیست که نیست  
ناظر روی تو صاحب نظرانند و لیک      بوی گیسوی تو در هیچ سری نیست که نیست

همه کمالات به کمال رسول اکرم ﷺ و سیده النساء وائمه طاهرين ﷺ می پیوندد و معیار و میزان کمال و مصدر هدایت و ارشاد و برهان خلق و حجت خدایند: فهم مفتاح خزائن الرحمان و معادن العلم و العرفان وینایع الحکمه و الایمان. چنانکه از حضرت صادق ﷺ مروی است:

فی الاصل کنا نجومًا یستضاء بنا	و فی البریه نحن الیوم برهان
نحن البحور التي فیها لغائصها	در ثمین و یاقوت و مرجان
مساکن الخلد و الفردوس نملکها	و نحن للخلد و الفردوس خزان
من شد عنا فبرهوت مکانتہ	و من اتانا فجنات و رضوان (۳۵)

### توجیه ۳

اگر تقدیر خداوند قادر حکیم چنان باشد که چنانکه بعضی از ملائکه واسطه نزول بعضی برکات وانجام ماموریت هائی شده اند، فیوض عامه و خاصه به واسطه امام به سائرین برسد و امام مجرای فیض باشد، خواه ناخواه وجود و بقاء سائر ممکنات که به فیض الهی حدوث و بقا دارند، به مجرای فیض او که به تقدیر او از آن مجرا فیض به آنها می رساند مرتبط خواهند بود، و اگر چه در فرض عدم این مجاری فیض باز هم فیاضیت خدا اگر قصوری در مفاض نباشد، برقرار است، اما می توان گفت که ممکنات همه آن استعداد را ندارند که بدون واسطه تلقی فیض نمایند و قصور خودشان مانع از کسب فیض به طور مستقیم است، نظیر اینکه در تعداد معدودات شمارش از یک شروع می شود و بدون آن دوم و سوم و بیشتر معدود نمی شود، و اعداد بعد از یک همه به گونه ای حاوی عدد یک می باشند، هر چند معدودشان غیرهم باشند.

و این نه برای نقص قدرت شمارش کننده است، بلکه به جهت این است که عنوان معدود سوم مثلا، بدون عنوان معدود دوم و اول امکان وجود ندارد. همچنین فیوض الهی بدون رسیدن به مخلوق اکمل و اشرف، امکان وصول آن به مخلوق ما دون نیست، نه برای اینکه در فیض قصوری است بلکه برای آنکه فیض گیرنده استعداد ندارد.

لذا امام علیه السلام که در جنبه یلی الربی و یلی الخلقی کامل است، واسطه ایصال برکات می باشد، چنانکه بسیاری از نعمت های الهی در این عالم به واسطه و بلکه به وسایط به ما می رسد، و چنانکه شاخه ها و برگ های درخت به واسطه تنه درخت و ریشه درخت از آب و مواد زمین که برایشان مقرر شده است، استفاده می نمایند، و چنان که همه مردم استعداد تلقی وحی را ندارند و باید به واسطه نبی و پیغمبر باشد، امکان دارد که تمام فیوض یا بعضی فیوض دیگر نیز به همین نحو با وسایط مقتضی و مناسب به نیازمندان و مستعدان برسد.

بدیهی است چنین واسطه ای غیر از امام نخواهد بود و مسئله یک مسئله تکوینی خواهد شد که تخلف از آن نامعقول است. یکی از محدثین بزرگ اهل سنت بنام ابراهیم بن محمد جوینی شافعی متوفی سال ۷۳۰، در کتابی که بنام فرائد السمطین آن را موسوم کرده است (ص ۴۵ - ج ۱۱) حدیثی را به سند منتهی به حضرت زین العابدین علیه السلام روایت کرده است، که در ضمن آن فرمود: ونحن الذین بنا یمسک الله السماء ان تقع علی الارض الا باذنه، و بنا یمسک الارض ان تمید باهلها و بنا ینزل الغیث، و ینشر الرحمه و ینخرج برکات الارض و لولا ما فی الارض منا لساخت باهلها: یعنی مائیم که به ما نگاه می دارد خدا آسمان را از اینکه بر زمین افتد، مگر به اذن او، و به ما زمین را نگه می دارد از اینکه به اهلش مضطرب گردد و به واسطه ما (یا برای ما و به طفیل وجود ما) باران نازل می کند و نشر رحمت می نماید و برکت های زمین را بیرون می آورد، و اگر آنچه (آن کس) که در زمین است از ما، نبود، زمین اهل خود را فرو می برد. (۳۶)

بدر الدین رومی، شارح قصیده برده، در شرح خود به نام تاج الدر فی شرح البرده در شرح این بیت:

وکل آی ات الرسل الکرام بها فانما اتصلت من نوره بهم می گوید: هر معجزه از معجزاتی که پیامبران آوردند و سایر آیاتی که دلالت بر کمال فضل و راستی گفتارشان از علم و حکمت در ایشان دارد، متصل به ایشان و واصل به ایشان نشد، مگر از نور او که اول هر نور و مبدا آن است.

زیرا که فرمود: اول ما خلق الله نوری و شکی نیست که انبیاء و رسولان همه از نور واحد مخلوق می باشند و آن نور پیغمبر ما است. پس انوار ایشان، شعبه هایی از آن نور و فروع آن نورند و او نور الانوار و شمس الاقمار است.

و عصام اسفراینی در شرحش بر برده می گوید: انوار سایر پیغمبران اثری از آثار نور آن حضرت است، پس از نور محمد است نور عرش و کرسی، و نور آفتاب و ماه، و انوار جمیع پیغمبران. الخ. (۳۷)

و نیز بدرالدین رومی در شرح این بیت بوصیری:

فانه شمس فضل هم کواکبها يظهران انوارها للناس في الظلم می گوید: این آیات روشن به انبیا از نور پیغمبر ﷺ رسید، به جهت اینکه او خورشید فضل خدا و رحمت از برای عموم مردم است و پیغمبران مظاهر نور او و حاملان سر او به حسب درجات استعدادات و مراتب قابلیت های خود بودند، انوار حقایق و اسرار دقایق آن حضرت را برای اقوام خود به دعوت آنها به تصدیق او و اقرار به آمدن او اظهار می کردند چنانکه ماه نور آفتاب را ظاهر می نماید و حکایت می کند. (۳۸)



## توجیه ۴

امام الگو و نمونه واسوه و علامت است که هر تند رو باید به سوی او برگردانده شود والا گمراه می شود، و هر کند رو باید خود را به او برساند والا هلاک می گردد.

چنانکه مضمون احادیث بسیار از طریق شیعه و اهل سنت است (۳۹) کمال دیگران با و تضمین و تامین می شود و حرکت و سیر همه در راه مستقیم فقط با حرکت و سیر او کنترل و تصحیح و تعدیل می گردد. بنابر این نقش امام نقش سازنده ای است که بدون آن سالکان راه کمال نمی توانند به درستی مسیر خود اطمینان داشته باشند، و این است معنای احادیث متواتری مانند احادیث سفینه که پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می فرماید: مثل اهل بیت من مثل کشتی نوح است که هر کس بر آن سوار شد نجات یافت، و هر کس تخلف کرد هلاک شد پس هر کس متمسک به امام و هدایت امام و تاسی به امام شود نجات می یابد و هر کس تخلف کند هلاک می شود و همین است معنای احادیث ثقلین (۴۰) که پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در آنها تمسک به قرآن و عترت رایگانه وسیله امان از ضلالت معرفی فرموده است.

بنابر این کمال عالم و ما سوی الله، به وجود امام منوط است و بدون وجود امام عالم فاقد کمال لایق به خود خواهد بود و ناقص خواهد شد، و چون فیض خدا کامل است و نقص در آن تصور نمی شود لذا نقص همه به کمال وجود امام می شود و کسر همه به وجود او جبران می گردد.

## توجیه ۵

چنانکه کل عالم و تمام آفرینش کلمه الله الکبری و کتابه التکوینی و آیته الجامعه و اسمه الاعظم است و دلالت بر ذات جامع جمیع صفات کمال او دارد، افراد و انواع و اجزاء و اعضاء این عالم نیز هز یک جدا جدا، آیه و نشانه حق تعالی و کلمه و اسم و فعل و حرف کتاب تکوینی او هستند:

ففی کل شیء له آیه	تدل علی انه واحد
و لله فی کل تحریک	و فی کل تسکینه شاهد
هر گیاهی که از زمین روید	وحده لا شرک له گوید
به نزد آنکه جانش در تجلی است	همه عالم کتاب حق تعالی است
عرض اعراب و جوهر حروف است	مظاهر همچو آیات و وقوف است

همه ظهور قدرت و علم او و تسلیم فرمان او هستند: ﴿وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ﴾ (۴۱) و دلیل بر کمال و باکی و تنزه او از تمام نقایص می باشند. ﴿يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ﴾ (۴۲) بر هر موجودی به حسب کمال مراتب وجودی خود، و بر هر انسانی به حسب کمال مراتب انسانیت و تخلق به اخلاق الهیه اسم او و کلمه او صادق می باشد هر چه کمال فرد و نوع بیشتر باشد، صدق اسم و کلمه بر او کاملتر خواهد شد.

لذا در تفسیر آیه شریفه: ﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا﴾ (۴۳) وارد شده است از حضرت امام جعفر صادق، عليه السلام: «نحن والله الاسماء الحسنی الذی لا یقبل من احد طاعه الا بمعرفتنا قال فادعوه بها». (۴۴)

یعنی ما ئیم به خدا سوگند، اسماء حسنی که از احدی طاعتی پذیرفته نمی شود مگر به معرفت ما، که فرمود خدا: پس بخوانید او را به آنها.

چون امام در بین تمام آیات و کلمات الهی آیت کبری و تامه و کلمه علیا و اسم اعظم تکوینی است، چنانکه از امیر المؤمنین عليه السلام روایت شده است: ما لله آیه اکبر منی امام اسم تکوینی الولی والحاکم

والهادی والعدل والعالم والقادر است، و به عبارت دیگر امام کسی است که هر یک از اسماء وصفات الهی را که در ممکن، در حد امکانیتش، امکان حصول داشته باشد، دارا باشد.

بدیهی است همه ممکنات کلمات واسماء الهیه هستند و در کثرت چنانند که در قرآن کریم می فرماید:

﴿قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مَدَادًا لِكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا﴾ (۴۵) همه

آیات خدا هستند، اما مانند اسماء لفظی که دلالت آنها بر مسمی در صراحت و ظهور و ذات و صفت، و صفت ذات و فعل متفاوتند، اسماء تکوینی نیز متفاوتند، مثلا هر عالمی علمش دلالت بر علم خدا دارد،

اما دلالت علم یک شاگرد دبستانی در حد یک معلم و دلالت علم یک معلم در حد یک استاد و یک

فیلسوف و مجتهد و مرجع تقلید نیست. دلالت علم کسی که ﴿عِنْدَهُ عِلْمٌ مِّنَ الْكِتَابِ﴾ (۴۶) است در حد

علم من ﴿عِنْدَهُ عِلْمٌ مِّنَ الْكِتَابِ﴾ (۴۷)

کسی که نزد اوست علم کتاب الهی.

که امام عَلَيْهِ السَّلَام است، نمی باشد.

پس بدیهی است چنین اسمی جامع مراتب و کمالات اسماء ما دون خود می باشد و چنانکه در اسماء

لفظی بعضی از اسماء، جامع مفاد اسماء دیگر هستند - مثلا اسم القادر جامع مفاد اسم الخالق والرازق

والمحیی والممیت والشافی و اسم های شریفه دیگر است، یا اسم العالم جامع مفاد السميع والبصير والخبير

است، و کلمه و اسم جلاله الله حاکی از تمام اسماء و جامع مفاد همه است - در اسماء تکوینی و کلمات الله

نیز بعضی از اسماء جامع مراتب و کمالات اسماء دیگر می باشند و دلالتشان بر مسمی ظاهرتر و جامع تر

است و به عبارت دیگر، چنانکه بعضی صفات از شئون و جلوات صفات دیگرند و ذات به واحدیت،

واحدیت، مصداق آن صفات است. بعضی از اسماء نیز به اعتبار مسمیاتشان - که صفات فعلیه یا ذاتیه

می باشند - از شئون، و از جلوات اسماء مسمیات دیگرند که گاه آن مسمیات صفات فعل یا صفات ذات

و یا ذات مقدسه الوهیت می باشند.

بنابر این وجودات و ذوات مقدسه چهارده معصوم عَلَيْهِمُ السَّلَام اسماء تکوینی الهیه هستند و همانطور که

اسمائی مثل الخالق والمعز والمذل به اسم القادر و همه اسماء به اسم الله ولا اله الا هو منتهی می گردند و

به آن وابسته اند و تحت آن اسم قرار دارند، اسماء تکوینی نیز همه تحت اسم تکوینی محمد یعنی وجود محمد ﷺ، و در درجه بعد تحت اسماء سایر چهارده معصوم، یعنی وجودات آنها قرار دارند و همه آن اسماء تکوینی ظهور صفتی و کمالی از کمالات آن ذات مستجمع جمیع صفات کمالیه هستند که اسم اعظم و اکبر تکوینی بر آن دلالت دارد، و وابسته به آن اسم هستند.

اسامی لفظی لفظشان وابسته به اسم اعظم و کلمه جلاله است، به اعتبار آنکه مسمیات آنها شئون و صفات مسمی به اسم اعظم است و آن اسم اعظم حاکی از آن صفات و حاوی تمام آنها است و نزدیک به این بیان است، این شعر مشهور:

نام احمد نام جمله انبیاء است      چون که صد آمد نود هم پیش ما است  
همانطور که عدد صد حاوی تمام اعداد از یک تا صد است، اسم احمد نیز نام تمام انبیاء است و آن حضرت جامع کمالات تمام مخلوقات ما دون خود است و آنها نیز به آن وابستگی دارند، همان وابستگی که اسم المتکلم والعزیز والمقتدر با اسم القادر و همه اسماء به اسم اعظم و جلاله الله دارند.  
و به عبارت دیگر ذات الوهیت است که قادر است و عالم و... صفات او عین ذات اوست، و او مصداق همه صفات کمالیه است. و اگر چه همه اسماء الحسنی بر او عز اسمه صادق است و بالالتزام بر ذات جامع جمیع صفات کمالیه هم دلالت دارند، چون القدير و العزيز و العالم و الخالق مطلق وبالذات جز ذات جامع جمیع صفات کمال نیست، اما به دلالت مطابقی، چنانکه در اسم جلاله می فرمایند، دلالت بر او ندارند و به عبارت دیگر مضمونشان هو القدير و هو الجليل والله علی کل شیء قدير والله عالم بكل شیء است.

و چنانکه درک صفت بدون موصوف امکان پذیر نیست، اسم صفت نیز بدون اسم موصوف قابل درک نیست، یا لا اقل تبادل موصوف از آن به ذهن با وجود اسم موصوف و اسم اکبر و اعظم او بیشتر خواهد بود.

و بنابر این دلالت این اسماء بر معنی و شناخت آنها در حدی به اسماء دیگر، و شناخت مفاد آنها، ارتباط دارد و به احتمالی هر چند بعید شمرده شود، محتمل است مفاد حدیث معروف من مات ولم يعرف

امام زمانه، مات میتة جاهلیه همین باشد، چون امام کلمه الله العلیا و آیه الله العظمی و اسم اکبر الهی است، کسی که این اسم را شناسد، خدا را شناخته است، چنانکه اگر کسی اسماء الحسنای الهی را شناسد، او را شناخته است.

## سخنی دیگر

خواننده عزیز، این بحث بیش از این قابل اطاله است، ولی چون ظرافت و لطافت آن زیاد است و با اندک لغزش قلم، مطلب نامفهوم و بلکه ممکن است اشتباه عرضه شود، از آن بیمناکم که عبارات و الفاظم رسا نباشد و مطلب را چنانکه حق آن است، نرساند. تا این حد هم که توضیح دادم، چون کافی و خالی از قصور بیان نیست، معذرت می‌خواهم و با استشهاد به این شعر با مضمون محتوی:

وان قمیصا خیط من نسج تسعه وعشرین حرفا عن معالیه قاصر

سخن را به گونه دیگری که تعقیب بحث و موجب مزید معرفت و بصیرت شود، ادامه می‌دهیم: انسان در بین تمام انواع موجودات ممکنه، استعداد ترقی و کمالش از همه بیشتر است و چنانست که از حضرت صادق - علیه السلام - روایت شده است: «الصوره الانسانیه هی اکبر حجج الله علی خلقه، وهی الکتاب الذی کتبه بیده وهی الهیکل الذی بناه بحکمته، وهی مجموع صور العالمین وهی المختصر- من العلم فی اللوح المحفوظ». (۴۸)

یعنی: صورت انسانیت بزرگترین حجت‌های خدا بر خلق او است و آن کتابی است که خدا با دست توانائی خود آن را نوشته و آن هیكلی است که به حکمت خود آن را بنا کرده و آن مجموع صورت جهانها و عوالم است و آن مختصر علمی است که در لوح محفوظ است. بر اساس همین شرافت و شان و استعداد، انسان نیازش به تربیت الهی و بارش باران رحمت و فیض ربوبی از همه بیشتر است. نیاز یک کوزه به آب به همان مقدار است که شاعر گفته:

گر بریزی بحر را در کوزه ای چند گنجد قسمت یک روزه ای

اما نیاز جوی و نهر و رودخانه به مقدار ظرفیت آنها است. انسان به رحمت بیشتر، به علم زیادتر، به تربیت متعالی تر محتاج است، چنانکه رودخانه و دریا به آب بیشتر نیاز دارند:

آب کم جو تشنگی آور بدست تا بجوشد آبت از بالا و پست

موجودات بر حسب استعداداتی که برای کمالات دارند، و بر حسب سعه درکی که به سعه فقر و حاجت خود داشته باشند، از فیوضی غیبی و عنایات لا ریبی بهره مند خواهند شد. بدیهی است فقر نبات به تربیت، از فقر جماد بیشتر است، یعنی قابلیت قبول تربیت در آن زیادتر است، و فقر و نیاز حیوان هم از نبات بیشتر، چنانکه فقر و حاجت انسان از کل ممکنات زیادتر و وسیع تر است، و فقر افراد انسان نیز به حسب ذات و بعضی عوارض و امور غیر اختیاری متفاوت است، و به حسب جهل و عملشان تفاوت می کند.

جاهل اگر چه فقر علمی دارد، آن چنانکه عالم احساس فقر می کند احساس نمی کند یک دانشجو یا یک طلبه، با یاد گرفتن چند اصطلاح، بسا گکان کند که همه علوم را یاد گرفته است، در حالی که یک نفر فقیه و عالم و فیلسوف هر چه علمش زیادتر می شود، فقر و نیاز و وابستگی و تعلق خود را به خدا بیشتر درک می کند، و تواضع و فروتنیش زیادتر می شود، و خود را در برابر علم الهی چون قطره ای از دریا و از آن کمتر و فرمایه تر می یابد، و زبان حالش این شعر خواهد شد:

یکی قطره باران ز ابری چکید      خجل شد چو پهنای دریا بدید  
که جائی که دریا است من کیستم      و او هست حقا که من نیستم

از این جهت است که امام انسان ما فوق (نه ما فوق انسان) و ممکن ما فوق (نه ما فوق ممکن) است رئیس فقر است یعنی تمام هویتش فقر و احساس نیاز به خدای بی نیاز است و چون بیشترین استعدادها را دارد، بیشترین نیازها را به خدا دارا است و لذا به کسب بیشترین عنایات و عطیات و اضافات الهیه به حکم العطیات بقدر الالبیات نایل است.

از دعاهائی که از امامان علیهم السلام روایت شده است و از حالاتشان در هنگام دعا و عبادت، استفاده می شود که چنان عرض فقر و مسکنتی که از آنان در درگاه خدا ظاهر شده، از دیگران، - حتی بزرگترین فلاسفه الهی - دیده نشده است. و این شعور به فقر و نیاز و خود را ندیدن و چیزی نشمردن در آن بزرگواران چنان شدت و رسوخ داشته است که احساس حاجت به خدا و لطف و کرم او از بزرگترین و متعالی ترین درجات ایشان بوده است آنان عزت خود را به عبودیت و پرستش و بندگی او می دانستند

که در مقام مناجات عرضه می داشتند: الهی کفی لی عزان اکون لک عبدا وکفی لی فخران تکون لی ربا و حجت خود را فقر خود قرار می دادند، و به آن از خدا حاجت می طلبیدند که: الهی حجتی حاجتی ووسیلتی فاقتی حقا باید سیر قافله ممکنات و کاروان انسانیت برای وصول به این مقام و برای نزدیک شدن به این مقام و شباهت یافتن به صاحبان این مقام باشد، که اگر این نباشد مسیر آنان لغو و یوچ و بیهوده خواهد شد و عالم به آن گونه که اگزستانسیالیست ها و سارترها و مارکسیست ها و ملحدان دیگر معتقدند، هیچوجه تفسیر و توجیهی نخواهد داشت، و همان بهتر که با بمب های ویران کننده یکباره آن را ویران و نابود کنند، و به این مرارت ها و جنگ ها و کشمکش ها و ناکامی ها و ناراحتی ها و فلاکت ها پایان دهند، و همه را و آیندگان را از این تاریک خانه و وحشت کده خلاص سازند.

اما اگر بشر به منتهای واقعی مسیر جهان و مسیر انسان آگاه شد، و نظام امامت و انسان کامل و کمال انسان را شناخت، آگاهی می یابد و امیدوار می شود، و به زندگی و کمال و ترقی علاقمند می گردد، و عالم را با معنی و با محتوا می شناسد، معنائی که جمال حقیقت را به انسان نشان می دهد و عالم را گلستان و با روح و با هدف معرفی می نماید. چه زیبا و چه با حقیقت است حرکت جهان که به سوی شخصیت هائی مانند ابراهیم و محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین می رود، و افرادی مانند سلمان و ابوذر و مقداد و عمار و شهیدانی چون حمزه و جعفر و پاکبازان و فداکارانی چون شهیدان کربلا، و کوبندگان ستمگران چون حجر بن عدی و عمرو بن حمق و میثم و رشید هجری، و دانشمندان و علمائی مانند زراره و محمد بن مسلم و ابن ابی عمیر و زکریا بن آدم قمی و کلینی و صدوق و شیخ مفید و سید مرتضی و رضی و شیخ طوسی و علامه حلی و شهیدین و شیخ انصاری و میرزای شیرازی و آیت الله بروجردی، و هزارها افراد از این قبیل در هر رشته از کمال انسانی، به دنیا تحویل می دهد.

از نظر یک نظام سوسیالیستی، سیر جهان و سیر انسان به سوی جامعه ای است منهای درک های انسانی و معنویات، سیر به سوی جامعه ای که فردی مثل استالین در آن دیکتاتور و فرمانروا، و عملا و بی منازع مدعی خدائی باشد، یا فرعون دیگر مثل برژنف زمامدار باشد که کشوری ضعیف را که در همسایگی او قرار دارد، مورد هجوم و حشیانه قرار دهد و از زمین و هوا به کشتار مردم و ویران کردن



خانه های مردم مستمند روستاها و شهرها بپردازد و مدرن ترین اسلحه ها را برای زیر یوغ گرفتن یک ملت آزاده بکار برد و بیش از یک میلیون انسان از کوچک و بزرگ وزن و مرد را قتل عام و بیش از یک میلیون نفر را از خانه و کاشانه آواره سازد، و هنوز هم که هنوز است، دست از سر آنها بر ندارد و چنان نشان دهد که تا کشورشان را تصرف نکند، اگر چه بقیمت جان تمام مردم باشد، تصمیم سبانه خود را نخواهد شکست.

چنین جامعه ای با چنین رهبران خونخوار و بی ایمان به شرف انسانیت، اگر هم در بین خودشان با استضعاف دیگران و غارت مستضعفان خوراک و مسکن و سائر وسائل رفاه مادی را فراهم کنند، از یک دام داری آماده و پیر از گاه و علف، که در آن همه ارزشهای متعالی انسان پوچ و بی معنی و مسخره باشد، بیشتر نخواهد بود.

و اما از نظر نظام سرمایه داری هم بهتر از این نیست که هدف سیر آن، سیر به سوی خود کامگی ها و حیوانیت و شهوات و آزادی های غیر سالم و نامحدود و طبقه بندی و تبعیض و استثمار و کاخ سفید و آن تجملات، و حکومت کندی های شهوتران و آلوده دامان و کارتر و هنر پیشه ای چون ریگان و نوکرهای صهیونیسم و سرمایه داران خون آشام است.

حتما هدف جهان را هر چه بگویند، و مقصد جهان را هر چه بدانند، این جامعه ها و این نظامها - که در آنها سرنوشت بشریت در اختیار دو نفر وحشی درنده قرار دارد که جز از جهت ترس بسوی یک دیگر حمله نمی کنند - نمی باشد، و این رژیم ها که بخش عمده محصول زحمت و تلاش انسانها را صرف تجهیزات جنگی و ساختن سلاح ها مخرب و وحشتناک برای ادامه استکبار و استعلائی خود می نمایند، نیست.

و اگر این هدف باشد (که هرگز نیست) جا دارد همه با فرشتگان هم زبان شوند و بگویند: ﴿أَتَجْعَلُ

فِيهَا مَنْ يَفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ﴾ (۴۹)

نظام الهی امامت به همه این پرسش ها پاسخ می دهد و وجود امام همه این ایرادات را از میان می برد، و بر همه کاخ نشین ها و استکبارها و استعلاها و استعباد انسانها، که در عصر ما بزرگترین

وستمکارترین و برتری جوترین آنها حکومت مارکسیسم و ملحد شوروی و رژیم استعمارگر و صهیونیسم پرور امریکا است، خط بطلان می کشد و علو و برتری جوئی را، حتی در کمترین جلوه اش، به شدت محکوم می سازد و شعار و بنیاد رابطه خود را با مردم و هر قوی و نیرومندی را با ضعیف، این آیه می داند: ﴿تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾ (۵۰)

ما این دار آخرت را برای آنانکه در زمین اراده علو و فساد و سرکشی ندارند قرار می دهیم و عاقبت نیک مخصوص پرهیزکاران است.

پس هر کجا ذره ای علو خواهی و برتری جوئی بر دیگران است، آنجا نظام امامت مستقر نیست. طغیان و دیکتاتوری و زور و استبداد - حتی در یک ده و یک خانه و از یک کدخدا و یک سرپرست خانواده - به هر صورت و به هر شکل محکوم است، و اینان از بهشت خدا محرومند و عاقبت نیک و پایان خوب برای کسانی است که از مظاهر گردنکشی و خود برگزینی و فخر و اعتبار فروشی و استضعاف و کوچک شمردن دیگران پرهیز می نمایند.

نظام امامت یعنی حرکت همه برای علی و به سوی روش علی و حکومت علی و مهدی، عَلَيْهِ السَّلَام. در این نظام است که حکومت به عنوان یک هدف مقصود نیست و هر کس هم آن را به عنوان یک هدف بخواهد، شایسته حکومت و هیچ منصبی در این نظام نیست، بلکه حکومت وسیله اقامه عدل و دفع باطل و ستم و احقاق حقوق و اجراء احکام و ترقی واقعی انسانها و کمک به ضعف و تامین رفاه و امنیت و آزادی همگان است: ﴿الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَاللَّهُ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ﴾ (۵۱)

رهبران این نظام امامت، افرادی هستند که خدا می فرماید: اگر آنها را در زمین متمکن و صاحب نیرو گردانیم، نماز را بر پا داشته و زکوه را می دهند و امر به معروف و نهی از منکر می نمایند و پایان کارها با خدا است.

در پرتو این نظام است که زندگی اصالت می یابد، معنی پیدا می کند و برای آن سیر و کوشش و حرکت و کار و تلاش با ارزش و عقلانی خواهد شد.

والا بشر کجا می رود؟ و کجا می رود؟ به سوی بمب های اتم و نیدروژن و جنگ های جهانسوز؟ یا به سوی دنیای مادی و صنعتی، و تمدنی که این همه بدبختی ها و فشارها و عیاشی ها و تجمل پرستی ها و تبعیضات را به وجود آورده است؟ یا به سوی نژاد پرستی و استعمار آمریکا؟ یا به سوی جامعه حیوانی و ماشینی و مسلوب الاختیار کمونیسیم که در آن آزادی و انسانیت به معانی حقیقی و متعالیش قابل درک نیست؟ کدام یک از این نظام ها و سازمان ها می تواند هدف نهائی و پاسخگوی روح وسیع بشر باشد؟

بشر به هر کدام رسید، گمشده خود را در آن نیافت. این سازمان های بین المللی است که هر کدام زیر نفوذ یک ابر قدرت قرار دارند و به اسم حق، باطل، و به اسم عدل، ظلم، و به نام همزیستی مسالمت آمیز و حسن همجواری، توطئه و خیانت و تجاوز به همسایه، می نمایند، و از هیچ گونه عمل خلاف قواعد انسانی روی گردان نمی باشند. این سازمان ملل است که علاوه بر هزار و یک ایراد که به آن وارد است، بارزترین نشان اساس خبیث آن - که حفظ منافع زورمندان و استضعاف گران است - حق و تو است که پنج حکومت مستکبر و جهان خوار و عامل عمده فساد دنیا و عقب ماندگی مستضعفان، در این سازمان دارند.

این حق غیر شرعی و خلاف عدالت، این پنج حکومت را مسلط می سازد از اجراء هر تصمیمی که مخالف منافع خودشان باشد، جلوگیری نمایند و آن را وتو کنند، دیگر این مطرح نیست که چرا این حق برای آنها باشد؟ و چرا حکومت های دیگر و کوچک این حق را نباید داشته باشند؟

و چرا در تمام افریقا یک کشوری دارای این حق نیست؟ همه این سخنان و نقشه هائی که ابر ستمگران برای فریب عوام یا بهانه داشتن و بهانه ساختن برای مداخله در امور دیگران عنوان می کنند، فاقد حقیقت و ارزش است، چنانکه وقتی که سازمان ملل تشکیل شد و دولتها در آن قبول عضویت می کردند، خطاب به حضرت ولی عصر - عجل اله تعالی فرجه - در ضمن اشعاری عرض کرده ام:

منشور سازمان ملل حرف است	چون نیستش حقیقت و مبنائی
آوازه عدالت و آزادی	اسم است و هیچ نیست مسمائی
تاکی به جان و مال بشر دارند	این رهنمان حکومت و آقائی

واقعا اگر امید به رسیدن به حکومت جهانی - مهدی علیه السلام - و برقرار شدن نظام امامت در محدوده های کشوری و منطقه ای در تحت ولایت نواب عام آن حضرت فقهاء عادل نباشد، هیچ گونه امیدی برای بشر باقی نخواهد ماند و تمام سعی و تلاش های او بیهوده و بی نتیجه خواهد شد. این آزمایش هایی که بشر از رژیمهای گوناگون کرده و این که به هر رژیمی روی می آورد، آن را بر آورده خواسته های واقعی خود نمی بیند، موجب می شود که وقتی منادی آسمانی مردم را به حکومت جهانی مهدی - سلام الله علیه - بخواند جمعیت های محروم و گروه های مستضعف در همه جهان از آن استقبال نمایند، و حکومت الهی را به جای تمام این حکومتهای گوناگون از جان و دل بپذیرند.

چنان که در روایات قریب به این مضمون روایت شده است که هنگامی حکومت مهدی علیه السلام اعلام و برقرار می شود که تمام حکومت ها و رژیم ها را بشر امتحان کرده باشد، و ناتوانی ها و نارسایی ها و مفاسد و معایب آنها را دانسته و فهمیده باشد که در حقیقت برایش یک راه و یک امید بیشتر باقی نمانده باشد.

متن روایت این است: «لن یبق اهل بیت لهم دولة الا ولوا قبلنا حتی لا یقول احد وانا لو ولینا لعدلنا مثل هؤلاء». (۵۲)

بدیهی است در چنین وضعی که همه از کارسازی رژیم ها و مکتبهای گوناگون مایوس شدند، دعوت الهی مهدی - علیه السلام - را از جان و دل می پذیرند و مستضعفان جهان به یاری آن حضرت که منصور به رعب و موید به نصر خدا است بر می خیزند و مستکبران را از صحنه مداخله در امور جوامع بشری بر کنار می نمایند.

و در چنان جهانی که پر از استکبار و استضعاف شده و همه چشم به راه و منتظر یک حرکت و نهضت و بیرون آمدن دست غیبی از آستین مصلح جهان و موعود پیغمبران باشند، ناگهان وعده الهی محقق می شود و مهدی موعود که علائم و نشانی ها و خصوصیاتش در صدها حدیث بیان شده است ظهور می فرماید و عالم را پر از عدل و داد می کند: «فیملأ الارض قسطا وعدلا بعد ما ملئت ظلما وجورا». (۵۳)

در اینجا سخن را در این رساله به پایان می‌رسانیم و خوانندگان کاوشگر و معرفتجو را به کتاب‌های محققین علما و آگاهان به کتاب و سنت و معارف آل محمد - صلوات الله علیهم - ارجاع می‌دهیم، فقط به پرسشی که ممکن است برای بعضی در رابطه با مطالب گذشته پیش بیاید در خاتمه این رساله جواب می‌دهیم: پرسش این است که آنچه گفته شد از وابستگی جهان به وجود امام علیه السلام در صورتی صحیح است که امام وحجت همراه با وجود عالم، همواره و حتی قبل از خلقت آدم و حوا، وجود داشته باشد، اما در صورتی که سلسله حجج الهیه به وجود آدم منتهی شود، یا به عبارت دیگر از او آغاز گردد، سائر اجزاء عالم، قبل از خلقت حجج، چه وابستگی به وجود آنها خواهند داشت و چگونه این وابستگی قابل توجیه است؟

پاسخ اینکه: اولاً بر حسب بعضی از توجیهاات که یاد آور شدیم، حتی اگر شخصی که اکمل و اشرف کاینات است و وجود جهان وابسته به او است بعد از خلقت عالم و به صورت یک جزء و یک واحد از اجزاء عالم آفریده و موجود شود، وابستگی سائرین به وجود او قابل انکار نخواهد بود و به قول خاقانی همان وجود او، بعد از اینکه جهان مراحل را طی کرد، دلیل بر کمال او است، خاقانی گوید:

اگر چه بعد همه در وجودش آورد      وجود آخر او بر کمال او است گوا  
 نه سوره از پس ابجد همی شود مرقوم      نه معنی از پس اسما همی شود پیدا  
 نه روح را پس ترکیب صورت است نزول      نه شمس را از پی صبح صادق است ضیاء

و ثانیاً بر حسب اخبار معتبره، انوار پیغمبر اکرم و ائمه طاهرین - صلوات الله علیهم اجمعین - پیش از همه خلق شده‌اند. (۵۴)

و اول ما خلق الله، آن بزرگواران بوده‌اند، و از حضرت مولی امیر المؤمنین علیه السلام نقل شده است که فرمود: کنت مع الانبیاء سرا، کما کنت مع محمد صلی الله علیه و آله و سلم جهراً. (۵۵)

روایاتی که در گزارش معراج حضرت رسول - صلی الله علیه و آله و سلم - وارد شده و همچنین بعضی احادیثی که در تفاسیر آیاتی مثل ﴿وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لَإِبْرَاهِيمَ﴾ (۵۶) وارد شده نیز بر این دلالت دارند که انوار ختمه طیبه و سائر ائمه معصومین علیهم السلام پیش از ظهور و تجلی آنها در این جهان آفریده شده‌اند، و بعضی از

پیامبران، مانند حضرت ابراهیم خلیل الله ﷺ به دیدار و زیارت آن انوار نایل شده و به آن بزرگواران در حوائج مهم و شداید متوسل شده و خدا را به حق آنها خوانده اند، و یکی از نکته ها و اسرار اینک عیسی علیہ السلام با آن مقام کلمه الهی و روح الهی، بر حسب اخبار متواتره که از طریق سنی و شیعه روایت شده است، به حضرت مهدی - ارواحنا فداه - در نماز اقتدا می کند، همین موضع بلند و علو رتبه و کمال آن حضرت است که باید حتی مثل عیسی به آن مقتدای جهانیان اقتدا نماید.

و موید این مطلب حدیث معروف از رسول اکرم ﷺ است که فرمود: لو کان موسی حیا لما وسعه الا اتباعی (۵۷) و حدیث آدم و من دونه تحت لوائی و چه نیکو سروده شده است:

جهان روشن از لمعه روی او	شب قدر تازی ز گیسوی او
چو سازد لَوای خلافت بلند	در آرد سر عاصیان در کمنند
نهالی است از گلشن اصطفای	ثمر بخش اصحاب صدق و صفا
سرشته به آب کرامت گلش	محیط علوم لدنی دلش
مه رایتش ثالث ماه و خور	ز عدلش شود جمله آفاق پر
چو گردد به محراب این مقتدا	کند یور مریم بدو اقتدا

و چون در این موضوع اگر بخواهیم بسط سخن بدهیم و پیرامون این روایات و تحقیقات و لطائف و مطالبی که علماء اهل تحقیق فرموده اند، سخن بگوئیم، از وضع اختصاری که در این رساله منظور است خارج خواهیم شد، با تقدیم درود به صاحب مقام ولایت عظمی و امامت کبری، حضرت بقیه الله، صاحب العصر و ولی الامر، حجه بن الحسن العسکری، و کلیه شیعیان و مؤمنان به ولایت آن حضرت، و منتظران ظهور آن یگانه رهبر و ولی امر - کل ارواح العالمین له الفداء - و ضمن عرض ضراعت و مسکنت، با این سه بیت شعر، خطاب به آستان فرشته یاسبان آن ولی دوران و قطب زمان نموده، رساله را پایان می دهیم:

دل دردمند عاشق، ز محبت تو خون شد	نه کشی به تیغ هجرت، نه بوصل می رسانی
نمی روم ز دیار شما به کشور دیگر	برون کنیدم از این در آیم از در دیگر

من ار چه هیچ نیم هر چه هستم آن توام      مرا مران که سگی سر بر آستان توام  
واین چند بیت را نیز از اشعار مرحوم آیت الله والد، که تضمین اشعار معروف خواجه حافظ شیرازی  
است، اضافه می کنم:

ای زیب ده عالم، مجموعه زیبائی      سر حلقه جن وانس، سر دفتر دانائی  
در پرده غیبت چند، ای مهر جهان پائی      ای پادشه خوبان، داد از غم تنهائی  
دل بی تو بجان آمد، وقت است که باز آئی      ای عشق تو اول فرض، در مذهب اسلامی  
جان می دهمت گر باد، آرد ز تو پیغامی      صحرای تجلی را، از مهر بنه گامی  
ای درد توام درمان، در بستر ناکامی      وای یاد توام مونس، در گوشه تنهائی  
امید وصال تو، ای دوست جوانم کرد      عشق تو مرا فارغ، از هر دو جهانم کرد  
باز آ که فراق تو، بی تاب و توانم کرد      مشتاقی و مهجوری، دور از تو چنانم کرد

کز دست بخواهد شد، پایان شکیبائی

اللهم عجل فرجه وسهل مخرجه وزین الارض بطول بقائه واجعلنا من انصاره واعوانه والمجاهدين  
بین یدیه وصل علیه وعلى آبائه الطاهرین.

وآخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین

۲۳ ربیع المولود ۱۴۰۱

لطف الله صافی

## پی نوشت ها

- (۱) پیرامون علم انبیا و اولیا به مغیبات، و چگونگی و واقعیت آن، که امری انکار ناپذیر است، مراجعه شود به کتاب هائی که یا در خصوص این موضوع نوشته شده، یا به مناسبتی این مباحث در آنها پی گیری شده است، از جمله تالیفات این حقیر مثل نوید امن وامان و پرتوی از عظمت حسین، علیه السلام و فروغ ولایت در دعای ندبه.
- (۲) ترجمه او در تاریخ بغداد و لسان المیزان مذکور است.
- (۳) رازی در الجرح والتعديل عبد الله بن امیه قرشی را ترجمه کرده است که ظاهرا غیر از عبد الله بن امیه مولی مجاشع است، و در جامع الرواه عبد الله بن امیه سکونی را ترجمه کرده است که از اصحاب حضرت صادق علیه السلام - است.
- (۴) ترجمه یزید بن ابان رقاشی در تهذیب التهذیب ابن حجر مذکور است.
- (۵) انس بن مالک از صحابه معروف است و ترجمه و تاریخ حالات او در کتاب های تاریخ و تراجم مثل استیعاب و اصابه و اسد الغابه و غیرها آمده است.
- (۶) کشف الاستار ص ۹۹، پوشیده نماند که احادیث دال بر امامت ائمه اثنی عشر علیهم السلام از طرق اهل سنت متواتر است و بیش از سی نفر از صحابه این احادیث را روایت کرده اند و این روایات بر صحت مذهب شیعه اهل بیت علیهم السلام که معتقد به امامت ائمه اثنی عشر می باشند، دلالت دارند و بر هیچ یک از مذاهب سائر فرق مسلمین قابل انطباق نیستند، خصوصا که در خود این روایات، روایات مطلقه تفسیر شده و در روایاتی مثل روایت حافظ معروف ابو الفتح بن ابو الفوارس در اربعین خود به اسامی ایشان نیز تصریح شده است.
- (۷) مخفی نماند که این حدیث در کتاب های معتبر شیعه نیز روایت شده، از جمله در امالی شیخ مفید - قدس سره - مجلس ۱۷ از سلمان روایت شده است.
- (۸) رجوع شود به کتاب ها و جوامع حدیث مثل کافی و وافى و بحار و درر البحار و غیرها.
- (۹) کشف الاستار، ص ۷۸ و ۷۹.
- (۱۰) المسائل الخمسون، رساله ای است از فخر که در ضمن مجموعه ای به نام مجموعه الرسائل در مصر در مبعه علمیه کردستان، در سال ۱۳۲۸ قمری چاپ شده و این حدیث در این کتاب نقل شده است.
- (۱۱) نهج البلاغه، خ ۱۵۰ عالم جلیل حاج میرزا ابو الفضل تهرانی - قدس سره - در شرح زیارت عاشورا در موضوع معرفت امام کلامی دارد که عینا نقل می شود:
- معرفت امام علیه السلام مراتبی دارد:
- اول: احاطه به مقام ایشان است، کما هو حقه، و این مرتبه در حیز افهام ما نیست:



جمله ادراکات بر خرهای لنگ او سوار باد پایان چون خدنگ و حدیث شریف من عرفنا فقد عرف الله می تواند اشاره به این معنی باشد و حدیث معروف که شیخ صدوق - علیه الرحمه - روایت کرده که پیغمبر ﷺ فرمود: یا علی و عرف الله الا انا وانت ولا عرفنی الا الله وانت ولا عرفک الا الله وانا بنا بر عموم ثبوت احکام امیر المؤمنین برای ائمه، علیهم السلام - چنانچه در اخبار وارد شده - شاهد صدق این مدعی باشد. مرتبه ثانیه: اطلاع بر اسرار و سرایر و وقوف بر بواطن و ضمائر ایشان است به حدی که طاقت بشر اقتضا کند، این هم مراتبی دارد و مقول به تشکیک است و این درجه خصیصین شیعه و صدیقین و اولیاء است و از اخبار اهل بیت علیهم السلام معلوم می شود که سلمان فارسی و ابو حمزه ثمالی و یونس بن عبد الرحمن مولی آل یقطین و جماعتی دیگر، هر یک به مرتبه ای از مراتب این مقام رسیده اند و مستفاد از مجموع اخبار آنست که در صحابه افضل از سلمان نیست و این حکم جاری در اهل بیت نیست، چه او به تنزیل از ایشان شده و ایشان به تحقیق از این طایفه هستند.

مرتبه ثالثه: اطلاع بر مراتب کمالات و مدارج مقامات عالیه ایشان است چنانچه از اخبار اهل بیت و آثار شریفه ایشان ظاهر می شود از علم و حلم و تقوی و شجاعت و سماحت و احتیاج جمیع خلق در امور به ایشان و وساطت ایشان در صدور جمیع فیوض الهیه و مواهب ربانیه و اینکه امامت بر جمیع ما فی الوجود دارند و این مقام علماء و فقهاء و مؤمنین از حکما و عرفا است و هر کس هر چه بیشتر از مشکوه انوار مقدسه ایشان اقتباس کرده و زیادتر از بحر محیط فضائلشان اعتراف نموده در این مرحله ثابت قدم تر و صاحب منزله تر است. مرتبه رابعه: اعتراف به امامت ایشان و دارائی کمالات است اجمالا، و این حظ عوام است و جمیع مراتب از تشکیک و اختلاف، به حسب اختلاف استعداد اصحاب آنها، خالی نیست. الخ. شفاء الصدور، ص ۲۱۴، ۲۱۳. (۱۲)

نهج البلاغه خطبه ۸.

(۱۳) سوره کهف، آیه ۱۰۹.

(۱۴) سوره روم، آیه ۷.

(۱۵) نهج البلاغه، ۱۰۷.

(۱۶) مناسب این توجیه است، این اشعار از مرحوم حاج میرزا حبیب الله خراسانی:

ای چرخ کهن به طلعتت نو	از روی تو موه گرفته پرتو
بندی ز کمنند تو مجره	نعلی ز سمنند تو موه نو
از حزم تو شد زمین گرانبار	واز عزم تو شد فلک سبک رو
حزمت بزمین که این چنین باش	عزمت به فلک که آن چنان رو
ای چاکر در گه تو قیصر	وای بنده در گه تو خسرو
جان بر لب و لب بجان رسیده	واین کارد به استخوان رسیده
شمشیر تو در غلاف تاکی	گیتی به تو در خلاف تاکی
این ذلت وانکسار تا چند	واین محنت و اعتساف تاکی

از دشمن و دوست طعنه تا چند  
 در دین نبی خلاف تا چند  
 از دیده مردم از چهره دوری  
 در مردم دیده عین نوری  
 این فرقت و اختلاف تا کی  
 از راه حق انحراف تا کی

۱۷. چه مناسب است این دو شعر از کتاب گنج دانش مرحوم آیت الله والد، قدس سره:

ز قبر آییم برون چون روز محشر  
 مرا بس چاره شخیص مظهر  
 علی چار و محمد چار و زهرا  
 حسین و دو حسن موسی و جعفر  
 و دیگری از شعراء و مدیحه سرایان اهل بیت علیهم السلام گفته است:  
 نگسلد رشته امید گرانباری جرم  
 زمهره ای را که شما حبل متینید همه  
 سیزده تن ز شما چاشنی از یکتن یافت  
 ز آن نمکدان حقیقت نمی کنید همه

(۱۸) چه نیکو فرموده سید رضی در اشعاری که بنی عباس را مخاطب قرار داده است:

ردوا تـــــــمـــــــمـــــــمـــــــمـــــــم ردا  
 لیس القـــــــضـــــــیب لکم ولا البـــــــرد  
 هل اعرفـــــــت فـــــــیکم کفـــــــاطمـــــــه  
 ام هل لکم کمـــــــمـــــــم کمـــــــمـــــــم جـــــــد  
 جـــــــل افـــــــتخـــــــارهم بـــــــانهم  
 عند الخـــــــصـــــــام مصـــــــاقـــــــع لـــــــد  
 ان الخـــــــلائـــــــف والا ولـــــــی فـــــــخـــــــروا  
 بهم علینا قـــــــبل او بـــــــعد  
 شـــــــرفوا بـــــــنا ولجـــــــدنا خلـــــــقـــــــوا  
 فـــــــهم صـــــــنـــــــاعـــــــنا اذا عـــــــدوا

(۱۹) کمال الدین، ب ۲۳، ح ۴، ص ۲۵۴، ج ۱، ط دار الکتب الاسلامیه.

(۲۰) خلاصه العیقات، ج ۴، ص ۵۹.

(۲۱) سوره البقره، آیه ۲۹.

(۲۲) سوره الرحمن، آیه ۱۰.

(۲۳) سوره البقره، آیه ۲۲.

(۲۴) سوره الذاریات، آیه ۵۶.

(۲۵) لازم به تذکر است، از اینکه ما در ضمن سخنان خود کلمه امام را محور سخن قرار داده ایم، گمان نشود که شئونی را که در این بحث برای امام اثبات می کنیم، برای حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، العیاذ بالله، ثابت نمی دانیم، بلکه مطلب بر عکس است، اولاً بر حسب روایات متواتره نور - که شیعه و سنی روایت کرده اند - پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم، و امیر المؤمنین علیه السلام از نور واحد خلق شده اند و ثانیاً بر حسب روایات دیگر و براهین عقلی هر کمالی که ائمه علیهم السلام دارا می باشند، مرتبه اکتل واقوایش را

پیغمبر ﷺ داراست، و پیغمبر ﷺ از همه آنها افضل است و آنان نسبت به پیغمبر تابع و مطیع، و آن حضرت مطاع و متبوع است.

پس تمام شئونی که از آنها بحث می کنیم، به طریق اولی برای شخص شخیص حضرت خاتم الانبیاء ﷺ ثابت است، این مطلب در کمال صراحت و وضوح از خطبه های امیر المؤمنین علیؑ در وصف و مدح پیغمبر ﷺ و از مواضعی که امیر المؤمنین نسبت به آن حضرت در مثل لیله المبیت و در شعب ابی طالب داشته، استفاده می شود. و خلاصه در بین تمام امت احدی را از علیؑ نسبت به پیغمبر ﷺ مطیع تر و تسلیم تر نخواهیم یافت و این یکی از فضایل بزرگ علیؑ است که احدی از صحابه در آن با آن حضرت، همطراز نمی باشد.

(۲۶) سوره البقره آیه ۳۰.

(۲۷) سوره البقره آیه ۳۰.

(۲۸) سراینده ابن نباته مصری است.

(۲۹) سراینده این ابیات نیز ابن نباته است.

(۳۰) خلاصه العبا، ج ۴، ص ۱۷۴.

(۳۱) رجوع شود به شواهد الحق فی الاستغاثه بسید الخلق تالیف بنهانی ص ۱۳۷ و ۱۵۶، طبع استانبول ۱۳۹۶.

(۳۲) شواهد الحق، ص ۱۳۹.

(۳۳) سوره واقعه، آیه ۶۴، ۶۳.

(۳۴) سوره واقعه، آیه ۵۹، ۵۸.

(۳۵) اعیان الشیعه، ج ۴، ق ۲، ص ۷۶. الامام الصادق علم و عقیده، ص ۱۵۹ - این ابیات را از آن حضرت از تفسیر صافی یا یکی دیگر از کتاب های مرحوم فیض که سال ها پیش دیده و حفظ کرده ام نوشتم، و چون در حال حاضر محل آن در نظر نبود این دو کتاب را به عنوان مصدر نوشتم که کتاب اول سه بیت اول و کتاب دوم هر چهار بیت را نقل کرده و به جای لغائصها، لغائصکم و به جای رضوان، ولدان نقل کرده اند.

(۳۶) مخفی نماند که در کتاب فرائد السمطین بعضی احادیث مبشره به حضرت مهدی - علیؑ - را روایت کرده است و در مقام مدح آن حضرت در دیباچه کتاب می گوید: الحجه القائم بالحق العارف بحقائق ما صدر من الکاف والنون المحیط علما بدقائق ما جرى به القلم ونفت به النون، سبحانه من لطیف خبیر زرع فی اراضی الایجاد والتکوین حبه الولایه فاخرج شطاها بعلی المرتضی سیف الله المنتضی، و آزره بالائمه المعصومین من ذریته اهل الهدایه والتقوی فاستغلظ بمیامن اجتهاد اولیاء الله الصالحین، ذوی المجاهدات والمکاشفات المجدین فی قمع الهوی فاستوی علی سوقه بالمهدی المکین الامین وبالاخره این عالم سنی یکی از علماء اهل سنت است که معتقد به امامت ائمه اثنی عشر علیهم السلام است.

(۳۷) خلاصه العبا، ص ۱۷۷ و ۱۷۸.

(۳۸) خلاصه العبا، ص ۱۷۸ و ۱۷۹.

(۳۹) در نهج البلاغه، در ضمن خطبه دوم، در شان اهل بیت علیهم السلام می فرماید: **الیهم ینفیء الغالی وبهم یحلق التالی یعنی غالی وپیش افتاده باید به سوی آل محمد علیهم السلام بازگردد** و عقب مانده باید به ایشان ملحق شود. و در حکمت ۱۰۹ می فرماید نحن النمرقه الوسطی بها یلحق التالی والیها یرجع الغالی یعنی: مائیم متکای میانه که وامانده به آن ملحق می گردد و تجاوز کننده به آن رجوع می نماید.

(۴۰) پیرامون سند و متن احادیث ثقلین و امان و سفینه و مفاد آنها در کتاب امان الامه من الضلال تالیف نگارنده، توضیحات کامل داده شده است.

(۴۱) سوره اعراف، آیه ۱۸۰.

(۴۲) سوره جمعه، آیه ۱.

(۴۳) سوره اعراف، آیه ۱۸۰.

(۴۴) کافی، کتاب التوحید، باب النوادر، ح ۴.

(۴۵) ترجمه آیه شریفه پیش از این گفته شد.

(۴۶) سوره نمل، آیه ۱۳۱.

(۴۷) سوره رعد، آیه ۴۳ - در تفسیر این آیه در تفسیر صافی روایت شده است که از حضرت صادق علیه السلام سوال شد، کسی که نزد او علمی از کتاب (علم من الكتاب) است داناتر است یا آن کسی که نزد او علم کتاب (علم الكتاب) است، حضرت فرمودند: نبود آن کسی که نزد او علمی از کتاب است در برابر آنکه نزد او علم کتاب است مگر به مقداری که بال مگس از آب دریا می گیرد. و امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: علمی که آدم به زمین آورد و آنچه جمیع پیامبران تا حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله و سلم به آن فضیلت داده شدند، در عترت خاتم النبیین صلی الله علیه و آله و سلم است.

(۴۸) حدیث معروف است و صدر آن به این متن در تفسیر صافی در تفسیر آیه ۲ سوره بقره نقل شده است: **الصورة الانسانیة هی اکبر حجه الله علی خلقه وهی الكتاب الذی کتبه الله بیده.**

(۴۹) سوره بقره، آیه ۳۰.

(۵۰) سوره قصص، آیه ۸۳.

(۵۱) سوره حج، آیه ۴۱، حاکم حسکانی، که از علماء بزرگ اهل سنت است، در کتاب شواهد التنزیل که اخیراً به همت یکی از علماء پر تلاش و مخلص با تحقیق و تعلیق چاپ شده است و در آن در رابطه با فضائل اهل بیت علیهم السلام ۲۱۰ آیه از آیات قرآن مجید و ۱۱۶۳ حدیث جمع آوری شده، در تفسیر این آیه سه حدیث روایت کرده است، در یکی از این سه حدیث، که حدیث ۵۵۵ کتاب می باشد، از فرات مفسر معروف مسنداً از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است که ابی عبیده حذاء پرسش کرد: چگونه صاحب الامر را بشناسیم؟

حضرت در پاسخ این آیه شریفه را قرائت فرمود و فرمود: **«اذ رایت هذا الرجل منا فاتبعه فانه هو صاحبه»** یعنی: وقتی مردی از ما را دیدی که برنامه ای را که این آیه اعلام می کند اجرا می نماید، او را پیروی کن که همان صاحب الامر است. و در

حدیث ۵۵۶ از همان فرات مسندا از ناب زید بن علی بن الحسین علیه السلام روایت کرده است که گفت: اذا قام القائم من آل محمد يقول: يا ايها الناس نحن الذي وعدكم الله في كتابه: الذين ان مكناهم في الارض الايه يعني: وقتی قائم آل محمد علیه السلام قیام می نماید می فرماید: ای مردم مائیم آنان که خدا شما را در کتابش وعده داده است.

الذين ان مكناهم في الارض.

(۵۲) اکنون مصدر این حدیث شریف را در نظر ندارم و محتاج به مراجعه جدید است لذا حدیث دیگری را که در منتخب الاثر ص ۳۰۸ - از ارشاد شیخ مفید نقل نموده ام و در کتاب غیبت شیخ طوسی (ص ۲۸۲، طبع مطبعه نعمان نجف اشرف) و بحار الانوار علامه مجلسی (ج ۵۲، طبع جدید، ص ۲۸۲) نیز روایت شده است نقل می نمایم متن حدیث به روایت غیبت شیخ طوسی، از حضرت باقر علیه السلام، اینست: دولتنا آخر الدول ولم يبق اهل بيت لهم دولة الا ملكوا قبلنا لئلا يقولوا اذا سیرتنا: اذا ملكنا سرنا مثل سیره هولاء وهو قول الله عز وجل: (والعاقبه للمتقين).

(۵۳) راجع به عدل و قسط و جور و ظلم بر حسب تحقیق و مطالعاتی که این جانب نموده ام هر کجا عدل و قسط در کنار هم در برابر جور و ظلم آورده شود، مراد از قسط تجاوز نکردن به ملک و حق غیر و نصیب و سهم به عدل است، در آنچه حقیقتا یا حکما قابل تقسیم و توزیع باشد و مراد از عدل اعم از آن یا خصوص عدل حاکم است چنانکه مراد از جور جور در حکم است و مراد از ظلم یا اعم از آن یا خصوص ترک عدالت در نصیب و سهم و تجاوز به حقوق و ملک دیگران و انواع خیانت ها است.

و در صورتی که به تنهایی در کلامی آورده شوند، دلالت جور بر جور در حکم اظهر است از دلالت آن بر مطلق بی عدالتی و ترک میانه روی و لذا اطلاق ظالم به خائن و متجاوز به نفس و مال و ناموس غیر ابلغ و اغلب است از جائز، چنانکه اطلاق قسط در خصوص نصیب و سهم به عدل و اقامه حقوق اظهر از عدل است، هر چند به ملاحظه قرائن و مناسبات ظهور این کلمات متفاوت می شود که باید در مواردی که به تنهایی مذکور می شوند قرائن حالیه و مقالیه را در فهم مقصود گوینده در نظر گرفت.

(۵۴) این احادیث را - خصوصا در مورد پیغمبر اکرم، صلی الله علیه و آله و سلم و امیر المؤمنین، علیه السلام - اهل سنت مانند ابن مردویه و ابن سعد و بزاز و طبرانی و احمد و بخاری و حاکم و بیهقی و ابن ابی شیبیه و ابن جریر و ابن ابی حاتم و دیلمی و عبد الله بن احمد و ابن عبد البر و خطیب و ابن مغزلی و ابن عساکر و ابن حجر و رافعی و محب طبری و جماعتی دیگر نیز روایت کرده اند. برای نمونه مراجعه شود به تفسیر آیه ۷ سوره احزاب و اذ اخذنا من النبیین میثاقهم و منک و من نوح... در تفسیر الدر المنثور سیوطی و روح المعانی آلوسی و نیز به تاریخ ابن عساکر ج ۱ ترجمه امیر المؤمنین - علیه السلام - ص ۱۵۱، ح ۱۸۵ و ۱۸۶ و کفایه الطالب، ب ۸۷، ص ۳۱۵، و میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۲۳۵ و مناقب ابن مغزلی، ص ۱۳۰ و فرائد السمطین، ج ۱، ب ۱۰، ص ۳۶، ح ۱ و ب ۲، ح ۵، ص ۴۱ و ح ۶ و ۷، ص ۴۲ و ۴۳ و ح ۸، ص ۴۴ و کتاب های دیگران مثل سیوطی و ابن ابی الحدید و صفوری. و اگر کسی بخواهد بر تواتر اخباری که دلالت بر سبقت خلقت پیغمبر - صلی الله علیه و آله و سلم - و امیر المؤمنین - علیه السلام - بر حسب کتاب های معتبر عامه و خاصه (شیعه و سنی) مطلع شود، به کتاب عیقات و جلد ۴ خلاصه آن - که مربوط به حدیث نور است، مراجعه نماید.

(۵۵) و در کتب عامه است که حضرت رسول - صلی الله علیه و آله و سلم - به امیر المؤمنین - علیه السلام - فرمود: کنت مع الانبیاء سرا و معی جهرا یعنی: تو در سر و پنهان با بیمبران گذشته بودی، و با من هستی در ظاهر و آشکار خلاصه العیقات، ج ۴، ص ۹۱.

(۵۶) سوره صافات، آیه ۸۳.

(۵۷) حافظ ابو نعیم در دلائل النبوه نقل کرده است که عمر بن الخطاب گفت: خدمت رسول الله ﷺ رسیدم وبا من کتابی بود که از بعضی از اهل کتاب گرفته بودم، پیغمبر ﷺ فرمود، والذي نفسی بیده لو ان موسى كان حيا اليوم ما وسعه الا ان يتبعنى یعنی: سوگند به آن که جانم به دست او است، اگر موسی امروز زنده بود، جز اینکه متابعت مرا نماید وظیفه نداشت. وجه نیکو است این شعر:

وانى وان كنت ابن آدم صوره      فلى فيه معنى شاهد بابوتى

## فهرست مطالب

۳.....	مقدمه ناشر.....
۴.....	پیشگفتار.....
۸.....	توجیه ۱.....
۱۳.....	توجیه ۲.....
۱۵.....	توجیه ۳.....
۲۲.....	توجیه ۳.....
۲۵.....	توجیه ۴.....
۲۶.....	توجیه ۵.....
۳۰.....	سخنی دیگر.....
۴۰.....	پی نوشت ها.....